

بررسی رابطه انسان و خدا در گلستان و بوستان سعدی و مقایسه آن با نامه سی و یکم نهج البلاغه

طاهره جعفری* / ثریا رازقی** / مهرانگیز اوحدی*** / مریم مجیدی****

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۲۳

چکیده:

سعدی شاعر برجسته ایرانی، با آفرینش دو کتاب بوستان و گلستان، به عنوان شاهکار ادبیات تعلیمی، نماینده و گواه فرهنگ غنی و پر بار ایرانیان است. موضوع انسان و خدا و مسائل مربوط به آن دو، به شکلی فراگیر در بوستان و گلستان حضور دارد که در نوع خود بی نظیر است. وی توانسته است شعر و موسیقی و کلام را به حکمت و اندرز، پیوند دهد. با توجه به تأثیر آموزه‌های دینی و فرهنگ اسلامی در اندیشه‌ی سعدی و همچنین تأثیر آن در نگارش بوستان و گلستان و وجود شباهت‌های بسیار آن دو با آثار دینی به‌ویژه نهج البلاغه، این مقاله به بررسی روابط انسان و خدا در کتاب بوستان و گلستان در مقام نماینده ادبیات تعلیمی و مقایسه آن با نامه سی و یکم نهج البلاغه به عنوان یک منشور تربیتی و دینی پرداخته است. این نوشتار از نوع توصیفی و تحلیلی است و برای تهیه و تدوین آن از منابع کتابخانه‌ای استفاده شده است. نتایج این مقایسه نشان می‌دهد که در هر دو اثر به روابط محوری انسان با خدا بر پایه شناخت و معرفت، شکرگزاری، دعا و استغفار، تسلیم و رضا، تقوا و عبودیت تأکید شده و این وجه از وجوه شباهت‌های فراوان هر دو اثر است؛ به گونه‌ای که در پاره‌ای از اوقات سعدی توانسته است؛ اساس ارتباط انسان و خدا را با کمترین وجه افتراقی فهم و حتی متناظر با نامه سی و یکم نهج البلاغه بیان کند.

کلید واژگان:

سعدی؛ نهج البلاغه؛ رابطه؛ انسان؛ خدا.

*. دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
jafaritare88@gmail.com

** . استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)
s_razeghi@iau-tnb.ac.ir

*** . دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
M_Owhadi@iau.tnb.ac.ir

**** . استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
maryam_majidi@iau-tnb.ac.ir

۱. مقدمه

انسان به‌عنوان یکی از مخلوقات خدای متعال در اصل هستی خود مرتبط و وابسته به اراده الهی و قائم به رابطه با خداست. به همین دلیل نوع رابطه او با خدا، جهت دهنده و شکل دهنده هویت و ویژگی‌های اکتسابی و جایگاه اوست. اندیشمندان علوم تربیتی به اهمیت و کیفیت رابطه انسان و خدا به‌عنوان عنصر تأمین‌کننده سعادت انسان، تأکید کرده‌اند و سایر ارتباطات انسان را چنانچه در پرتو رابطه با خدا شکل گیرد و سامان یابد در تعالی و رشد و تربیت او مؤثر دانسته‌اند. با توجه به اهمیت بالای رابطه انسان با خدا، به‌عنوان یکی از مسائل مهم جوامع بشری در سعادت و شقاوت انسان‌ها و لزوم بهره‌مندی از شیوه‌های تربیتی مریبان مطمئن، لازم است؛ تا محورهای ارتباطی انسان با خدا و نقش اولیای دین در ایجاد و تعمیق این رابطه، مشخص شود تا افراد ضمن شناخت آموزه‌های ارتباطی انسان و خدا قادر به ایجاد رابطه مطلوب، تحت نظر اولیای دین شوند. بدفهمی و کژفهمی و افراط و تفریط در این ارتباط و عدم شناخت مریبان شایسته در حوزه ارتباط انسان و خدا یکی از گرفتاری‌ها و مشکلات فرهنگی است. عده‌ای بدون توجه به منشورها و الگوهای اصیل دینی و تربیتی و عده‌ای دیگر نیز به‌صورت سلیقه‌ای در آموزش ناپخته و یا ناقص این مطلب کوشیده‌اند. لذا در ضرورت و اهمیت پژوهش می‌توان به این نکته اشاره کرد که مقایسه نهج البلاغه و گلستان و بوستان سعدی به‌عنوان کتب مهم دینی و ادبی و بیان مفاهیم تعلیم و تربیت با زبان دین و هنر در قالب نظم و نثر می‌تواند؛ باعث هم‌افزایی در نیروی اثر و پیوند بیشتر ادبیات و دین گردد و با ایجاد زبان مشترک در تعالی انسان سهیم باشد.

شرح و بیان مسئله:

این پژوهش با رویکرد توصیفی و تحلیلی و با مقایسه محورهای رابطه انسان و خدا در نامه سی و یکم نهج البلاغه به‌عنوان منشور تربیتی و دینی و یکی از شاخص‌ترین و شناخته‌شده‌ترین منابع دینی اسلام و گلستان و بوستان سعدی، به‌عنوان شاهکار و نماد ادبیات تعلیمی، به دنبال یافتن و بیان شباهت‌ها و تفاوت‌های کتاب ارزشمند نهج البلاغه و گلستان و بوستان سعدی، در موضوع مذکور است. یافتن شباهت‌های فراوان در یک موضوع که از سوی حضرت علی علیه السلام و استاد پرآوازه ادبیات تعلیمی مورد توافق است؛ افزون بر بیان اهمیت آن موضوع از جنبه‌های مختلفی همچون

کسب فضایل و سجایای اخلاقی، دستیابی به سکون و آرامش درونی و رضایت‌مندی از زندگی، درس گرفتن و پندآموزی از دین و ادبیات، شناخت الگوهای مؤثر دینی و تربیتی، الگوگیری از معصومین علیهم‌السلام، برقراری ارتباط مداوم با خداوند، می‌تواند نویدبخش هم‌افزایی دین و ادب نیز باشد.

پیشینه پژوهش:

اگرچه درباره این موضوع، تحقیقی به‌صورت مستقیم، صورت نگرفته است؛ اما در پیرامون موضوعات نزدیک به این مقاله در دو منبع نهج‌البلاغه و گلستان و بوستان سعدی، پژوهش‌های مختلفی توسط محققان حوزه ادبیات، الهیات و فلسفه، همین‌طور شاخه تعلیم و تربیت صورت گرفته است که بی‌ارتباط با این موضوع نیست. حلبی در کتاب تأثیر قرآن و حدیث در ادبیات فارسی به نقش غیر قابل انکار آیات قرآن و روایات در زایش و پرورش اشعار فارسی اشاره دارد (حلبی، ۱۳۷۱). دشتی در کتاب معارف نهج‌البلاغه در شعر شاعران، از تأثیرپذیری شاعران بلندآوازه‌ای همچون سعدی از معارف نهج‌البلاغه سخن گفته است (دشتی، ۱۳۷۴). جعفری در کتاب فرهنگ پیرو فرهنگ پیشرو به انتقاد از مبانی فرهنگ غرب معاصر دست زده است و مواردی مانند دنیا‌بسندگی و انکار حیات اخروی را در مقابل مبانی فرهنگ دینی به چالش کشیده است (جعفری، ۱۳۸۸). سبزیان‌پور و کیایی و سلجوقی نیز در پایان‌نامه‌های خود به ترتیب اختصاصاً به تأثیر نهج‌البلاغه بر گلستان و بوستان سعدی پرداخته‌اند (سبزیان‌پور، ۱۳۸۸) و (کیایی، ۱۳۹۱) و (سلجوقی، ۱۳۸۸) مقالاتی چون خدا و یاد او در آرمان‌شهر سعدی و مقایسه با نهج‌البلاغه (طهماسبی، ۱۳۹۰)، نقد جایگاه اندیشه‌های تعلیمی و اخلاقیات در آثار سعدی (ذوالفقاری، پنبه‌زاری، ۱۳۹۰)، سعدی و کرامت انسانی (بروجردی، ۱۳۹۸) نیز ناظر بر همین ارتباط و تنگاتنگی و پیوستگی معارف الهی و آموزه‌های دینی با متون اصیل ادبیات تعلیمی است. البته همان‌طور که از عناوین پیدا است؛ هیچ‌یک از مقالات و کتب و پایان‌نامه‌های مذکور، موضوع موردنظر را به‌صورت اختصاصی دنبال نکرده‌اند و به جوانب دیگری از موضوع نظر داشته‌اند.

بحث و بررسی

انسان تنها آفریده‌ای است که خداوند پس از خلقتش خطاب به خود «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» گفته: «ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» (قرآن کریم ۲۳: ۱۴) و ملائکه



را به سجده کردن در برابر او فرمان داده است: «وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ...» (قرآن کریم ۲: ۳۴) و آسمان‌ها و زمین و هر چه در اوست را تنها برای وی آفریده: «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا» (قرآن کریم ۲: ۲۹) و بهای او را بهشت قرار داده: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ» (قرآن کریم ۹: ۱۱۱) اما از آنجاکه انسان مختار آفریده شده است و سعادت و شقاوت وی به دست خود او رقم می‌خورد: «إِنَّا هَدَيْنَا السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» (قرآن کریم ۷۶: ۳) دشمن پنهانش - نفس اماره - هر لحظه و از هر جهت به اغواگری او می‌پردازد. به همین جهت و به دلیل شدت علاقه معصومین علیهم‌السلام به امر سعادت و تربیت انسان‌ها، رهنمودها و دستورات صریح تربیتی و نکات کلیدی اخلاقی زیادی در این باب، از ایشان به یادگار مانده است. احادیث و روایات باقی‌مانده از معصومین علیهم‌السلام بیانگر این امر است که چنانچه تعلیم و تربیت، خدامحور شود و افراد تحت تعلیم و تربیت، در فرایند علم‌آموزی، با مبدأ و معاد و نظام اخلاقی اسلام آشنا شوند و معتقد به خدا و قیامت و متخلق به فضایل گردند؛ آن زمان است که رابطه فعال بین انسان و خدا شکل می‌گیرد و تعلیم و تربیت، نردبان صعود و سکوی پرش به قله‌های کمال خواهد شد. مکتب حیات‌بخش اسلام، بهترین نوآوری را در شیوه‌ها و روش‌های تربیتی برای پیروان خود ارائه داده است. قرآن کریم برای تعمیق و ایجاد این رابطه، قاعده‌ای کلی را در سوره مبارکه نحل بیان می‌کند: «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (قرآن کریم ۱۶: ۴۳)؛ اگر نمی‌دانید از اهل اطلاع بپرسید. از نظر الگویی نیز روش‌هایی را می‌توان در زندگی عملی و رفتار و گفتار پیشوایان دینی و مربیان بزرگ بشریت جستجو کرد؛ زیرا روش معصومان برگرفته از مکتب توحید و آموزه‌های دینی است و پیروی از کامل‌ترین رهنمودهای تربیتی را به همراه دارد. در این میان سخنان گهربار امیرالمؤمنین علیه‌السلام که پس از گذشت قرن‌ها به دست ما رسیده و توسط سید رضی رحمته‌الله در کتابی به نام نهج البلاغه گردآمده است؛ جایگاه عظیمی دارد و از اهمیت والایی برخوردار هست.

در میان خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌هایی که سه بخش این کتاب ماندگار را تشکیل می‌دهند نامه سی و یکم نهج البلاغه که از مشهورترین وصایای امیرالمؤمنین علیه‌السلام است؛ به دلیل نقش مؤثر در ارائه یک الگوی منسجم و کامل تربیتی در همه زمان‌ها و مکان‌ها، منشوری از بهترین دستورالعمل‌های اعتقادی و اخلاقی برای تمام کسانی است که دل در گروی ارتباط با خداوند دارند.



درک عمیق سعدی به عنوان استاد مسلم ادبیات تعلیمی از این مهم و تأثیرپذیری وی از حقایق الهی نهج البلاغه، موجب شده که وی محور دو کتاب بوستان و گلستان را براساس این رابطه، یعنی انسان و خدا طراحی کند. در کتاب گلستان که مجموعه‌ای نگاشته شده از حکایت‌های آموزنده و تأثیرگذار در هشت باب و در قالب نظم و نثر، است؛ با تأثیر از قرآن کریم و فرهنگ و اندیشه اسلامی به خصوص نهج البلاغه، شیوایی و استواری کلام را با حکمت و اندرز و مثل آمیخته است. او با بهره‌گیری از قوانین ادب تعلیمی، بازتاب رابطه خدا و انسان را در ده باب در بوستان و در قالب حکایات به تصویر کشیده و سیمای عزت و ذلت و سعادت و شقاوت را در قالب بهره‌مندی افراد از مواهب الهی و عناصر ارتباطی، در رفتار و کنش این شخصیت‌ها، ترسیم کرده است. نقش عناصر ارتباطی انسان و خدا در نامه‌ی سی و یکم نهج البلاغه و بوستان و گلستان را در محورهای زیر می‌توان تبیین کرد:

الف. نقش معرفت و شناخت در رابطه با خداوند

معرفت و شناخت از مسائل اساسی حیات بشری است؛ چراکه مقدمه حرکت آدمی است و انسان براساس شناخت خویش از مبدأ و معاد و زندگی و حقیقت آن، برنامه‌ریزی و بر طبق آن عمل می‌کند. تفکر، به عنوان مهم‌ترین عامل شناخت و معرفت، پایه و قوام ایمان، محسوب می‌شود؛ علامه طباطبایی در تفسیر المیزان در اهمیت شناخت می‌فرماید: «در قرآن کریم بیش از سیصد آیه وجود دارد که مردم را به تفکر، تذکر و تعقل دعوت کرده و یا به پیامبر ﷺ، استدلالی را برای اثبات حقی و یا از بین بردن باطلی، آموخته است. خداوند در قرآن، حتی در یک آیه، به بندگان خود امر فرموده که نفهمیده به خدا و یا هر چیزی که از جانب اوست، ایمان آورند و یا راهی کورکورانه بیمایند.» (طباطبایی، ۱۳۷۸، ج ۵: ۲۵۴-۲۵۶)

از این رو حضرت علی علیه السلام شناخت و معرفت خداوند و قدم نهادن در راه صحیح را با اقرار به وحدانیت خداوند، اولین محور ارتباطی با خداوند می‌داند. لذا در وصیت به فرزندشان، شناخت و معرفت خداوند را پایه و قوام ایمان، معرفی می‌کنند؛ و با معرفی توحید به عنوان کلیدی‌ترین اصل خداشناسی و پایه پذیرش باورهای اعتقادی دیگر و مبدأ و منشأ فضایل، به توصیف خداوند از زبان خداوند دست می‌زنند و خداوند را یکتایی که هرگز زوال نیابد و آغاز و نهایتی ندارد؛ پروردگاری که فراتر از دانستن و شناختن یا اثبات به دل و یا به چشم است؛ معرفی می‌کنند:



«پسرم! معلومت باد اگر برای پروردگارت شریکی بود؛ پیامبران آن شریک به سویت می‌آمدند و آثار مُلک و سلطنت او را دیده و به افعال و صفاتش آشنا می‌شدی، اما او خدایی یگانه است؛ همان‌گونه که خود را وصف نموده؛ کسی در حکمرانی‌اش با او ضدیت نمی‌کند، هرگز از بین نمی‌رود و همیشه وجود داشته، اول است پیش از همه اشیاء و او را اولیتی نیست و آخر است؛ بعد از همه اشیاء و او را نهایی نیست. بزرگ‌تر از آن است؛ که ربوبیتش به احاطه دل و دیده ثابت گردد» (نامه ۳۱).

تأکید حضرت علی علیه السلام بر اصل معرفت و شناخت، زمینه‌ساز ظهور محبت و دل‌بستگی است. محبتی که با انشقاق از لایه‌های تفکر و تأمل، جوانه می‌زند و با ازدیاد معرفت خداوند، رشد می‌کند و تنومند می‌شود و به عبودیت و سرسپردگی و وابستگی می‌رسد. چراکه ارتباط با کسی که هیچ شناختی از او حاصل نشده است؛ امکان ندارد.

سعدی نیز که دانش آموخته معارف نهج البلاغه است؛ نخستین گام در حسن ارتباط با خداوند را معرفت و شناخت انسان می‌داند.

ریسمان ارتباط با خداوند از منظر سعدی به توحید گره‌زده شده است. او گاه در زمزمه توحیدی خود، صفات خدا را برمی‌شمارد و صاحب جان و کلام را می‌ستاید:

حکیم سخن در زبان آفرین	به نام خداوند جان آفرین
کریم خطابش پوزش‌پذیر	خداوند بخشنده دستگیر

(سعدی، ۱۳۷۵: ۲۰۱)

گاه از قدرت بیکران خداوند می‌گوید:

خداوند دیوان روز حسیب	به قدرت نگه‌دار بالا و شیب
نه بر حرف او جای انگشت کس	نه مستغنی از طاعتش پشت کس

(سعدی، ۱۳۷۵: ۲۰۲)

که داند جز او کردن از نیست هست	به امرش وجود از عدم نقش بست
--------------------------------	-----------------------------

(سعدی، ۱۳۷۵: ۲۰۳)

گاه از علم خداوند می‌سراید:

که پیدا و پنهان به نزدش یکی است	بر او علم یک ذره پوشیده نیست
قیاس تو بر وی نگردد محیط	محیط است علم ملک بر بسیط

(سعدی، ۱۳۷۵: ۲۰۳)

و درجایی دیگر از بی‌ند و ماندی خداوند می‌گوید و عزت و ذلت را در تنها در آستان او معنا می‌کند:

نه ادراک در کنه ذاتش رسید	نه فکرت به غور صفاتش رسید
توان در بلاغت به سبحان رسید	نه در کنه بی‌چون سبحان رسید
بشر ماورای جلالش نیافت	بصر منتهای جلالش نیافت
نه بر اوج ذاتش پَرْد مرغ وهم	نه در ذیل وصفش رسد دست وهم
عزیزی که هر کز درش سر بتافت	به هر در که شد هیچ عزت نیافت
بری ذاتش از تهمت ضدّ و جنس	غنی ملکش از طاعت جنّ و انس
جهان متفق بر الهیتش	فررومانده از کنه ماهیتش

(سعدی، ۱۳۷۵: ۲۰۳)

عطر دیدگاه توحیدی و عاشقانه سعدی در مقدمه گلستان پیچیده است. او با ذکر بخشش‌های خداوند، جهت رابطه معرفتی با معبود، زمینه‌سازی می‌کند و در این راستا سجع و آهنگ و اعجاز کلام و لفظ را آن‌چنان در هم می‌پیچاند تا موسیقی کلام خدا را از زبان فراش باد صبا بشنویم و شیرینی محبتش را در شهد فائق که به عصاره نالی برآمده بچشیم و نسیم مهربانی‌اش را در بخشیدن خلعت نوروزی کلاه شکوفه بر سر اطفال شاخ، ببینیم و خلاصه این‌که جز خدا چیز دیگری نبینیم: «فراش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترده و دایه ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین پرورد درختان را به خلعت نوروزی قبای سبز ورق در برگرفته و اطفال شاخ را به قدوم موسم ربیع کلاه شکوفه بر سر نهاده عصاره نالی به قدرت او شهد فائق شده و تخم خرمایی به تربیتش نخل باسق گشته». (سعدی، ۱۳۷۵: ۳۱)

ب. نقش شکرگزاری در رابطه با خداوند

خداوند بارها در قرآن کریم، بندگان را به شکرگزاری فراخوانده است: «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ لَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ» (قرآن کریم ۱۴: ۷) این آیه نورانی صراحتاً شکر نعمت‌های خداوند را به سود انسان می‌داند و شکرگزاری را وسیله‌ای برای جلب نعمت‌های الهی می‌شمارد. در حقیقت خداوند بنیاد رابطه انسان را با ویژگی شکرگزاری توصیف می‌کند و شکر را مترادف زیاد شدن انسان در تمام ابعاد، عنوان می‌دارد. بدیهی است که خلاف آن یعنی ناشکری عذابی شدید برای وی به همراه



خواهد داشت. حضرت علی علیه السلام نیز یکی دیگر از محورهای ارتباطی بنده با خداوند را شکرگزاری معرفی می‌فرمایند. ایشان به فرزندشان سفارش می‌کنند که:

«چون راه خویش یافتی و به خواسته‌ات رسیدی به پیشگاه پروردگارت بیشتر خاشع باش» (نامه ۳۱). در این فراز ارزشمند که در نهایت ایجاز از محتوای مفصلی برخوردار است؛ حضرت با اشاره بر این مطلب که لازمه کسب هرگونه خواسته در زندگی، سپاسگزاری و شکر بر نعمت است. اساساً دستیابی به هر خواسته‌ای را با قرینه زیاد شدن همه‌جانبه انسان یکسان می‌بیند و خشوع و فرمان‌برداری بیشتر را در قالب شکر عملی توصیه می‌فرماید تا انسان همواره خود را در محضر خدا ببیند و نقش هدایت‌های الهی و برخورداریش از نعمات مادی و معنوی الهی را درک کند و در مقابل این همه لطف الهی، برای تشکر از نعمت‌هایی که فراتر از شایستگی‌اش، نثارش شده است؛ شکرگزار باشد.

سعدی نیز با بهره‌گیری از همین رابطه معنوی، یکی از ابواب بوستان را شکر بر عافیت نام‌گذاری کرده است. وی میوه معرفت و شناخت را شکر معرفی می‌کند و شکر را مقرر آمدن به نعمت منعم بر وجه فروتنی می‌داند. (قشیری، ۱۳۸۱: ۲۶۲):

نفس می‌نیارم زد از شکر دوست	که شکری ندانم که در خورد اوست
(سعدی، ۱۳۷۵: ۳۶۷)	
که را قوت وصف احسان اوست	که اوصاف مستغرق شأن اوست
(سعدی، ۱۳۷۵: ۳۶۷)	
عطایی است هر موی او بر تنم	چگونه به هر موی شکری کنم
(سعدی، ۱۳۷۵: ۳۶۷)	
به سرپنجگی کس نبرده است گوی	سپاس خداوند توفیق گوی
(سعدی، ۱۳۷۵: ۳۶۷)	
برو شکر کن چون به نعمت دری	که محرومی آید ز مستکبری
(سعدی، ۱۳۷۵: ۳۷۴)	
خدایا دلم خون شد و دیده ریش	که می‌بینم انعامت از گفت بیش
(سعدی، ۱۳۷۵: ۳۷۱)	



سعدی بوستان و گلستان را رواق نعمت‌های الهی کرده است. همه جای مقدمه گلستان، عطر و رنگ رابطه، بندگی و شکرگزاری دارد تا جایی که بر هر نفس و دم نیز دو شکر واجب می‌شود و انسان از شکر آن عاجز: «منت خدای را عزوجل که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت. هر نفسی که فرو می‌رود ممدّ حیات است و چون برمی‌آید مفرّح ذات. پس در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکری واجب»

از دست و زبان که برآید
کز عهده شکرش به درآید
بنده همان به که ز تقصیر خویش
عذر به درگاه خدا آورد
ورنه سزاوار خداوندیش
کس نتواند که به جای آورد
(سعدی، ۱۳۷۵: ۳۱)

از آنجا که رابطه معرفت و شکر رابطه‌ای تنگاتنگ است و معرفت انسان‌ها نیز با توجه به ظرفیت و استعداد روحی ایشان متفاوت است. هرگز وهم آدمی نمی‌تواند به کمال خداوند، معرفت پیدا کند و شایسته او شکرگزار باشد؛ از این رو شکر نیز درجات و مراتبی دارد.

تو را چنان که تویی هر نظر کجا بیند
به قدر دانش خود هر کسی کند ادراک
(حافظ، ۱۳۷۱: ۴۰۸)

از این رو قرآن کریم می‌فرماید: «اعْمَلُوا آلَ دَاوُودَ شُكْرًا وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشُّكُورُ» بسیاری از مردم شکر می‌کنند و شاکر هستند، اما شکور - یعنی کسی که همواره شکرگزار باشد - کم است.
(قرآن کریم ۳۴: ۶۴)

ج. نقش دعا و استغفار در رابطه با خداوند

سومین محور ارتباطی که حضرت علی علیه السلام به آن توصیه می‌فرمایند؛ محور دعا و استغفار است. استغفار بهترین دعا و بهترین عبادت و بهترین حلقه وصل و قدرتمندترین تنظیم‌کننده ارتباط با خداوند محسوب می‌شود.

حضرت علی علیه السلام دعا را به همان اندازه که ابزاری مناسب برای رسیدن انسان به خواسته‌هایش به شمار می‌آورند؛ در تربیت وی نیز مؤثر می‌دانند؛ چراکه رابطه انسان با خدا را به خودی خود، بازدارنده از ناامیدی و مسائل مربوط به آن می‌شمارند. حضرت با اشاره به نقش تربیتی



دعا، آن را عاملی برای افزایش خودباوری و افزایش اعتماد به خدا عنوان می‌دارند. ایشان ضمن سفارش به عرض حاجت و نیاز به خداوند، ضمن پررنگ کردن زمینه‌های جهان‌بینی توحیدی، شناخت و اقرار به وحدانیت خداوند را شرط اولیه دعا معرفی می‌کنند و انسان را به عنوان موجودی ضعیف با توانایی‌های محدود، محتاج نیروی معنوی بزرگ‌تری برای غلبه بر مشکلات و کسب آرامش روح می‌دانند؛ از این رو برای دعا و استغفار، تعاریف ویژه‌ای نظیر ایجادکننده عزت نفس و امیدواری، امنیت و قدرتمندی، آرامش و تخلیه عاطفی، در نظر می‌گیرند. از این رو توصیه می‌فرمایند: «بخشیدن و محروم داشتن به دست اوست؛ بنابراین اگر چیزی خواهی فقط از پروردگارت بخواه و فراوان طلب خیر کن» (نامه ۳۱). همچنین با تبیین فلسفه دعا، سعی در عمق بخشی و تثبیت این اعتماد و ارتباط دارند و ضمن توجه به دعا به عنوان مهم‌ترین ریسمان ارتباطی انسان و خدا، به کیفیت و نوع دعا نیز اشاره می‌فرمایند که: «برای زیاد شدن عمر، سلامت بدن و گشایش روزی دعا شود» (نامه ۳۱).

«آگاه باش آن که خزائن آسمان‌ها و زمین در اختیار اوست به تو اجازه دعا داده و اجابت آن را ضمانت نموده و دستور داده از او بخواهی تا ببخشد و رحمتش را بطلبی تا رحمت آرد و بین خودش و تو کسی را حاجب قرار نداده و تو را مجبور به توسل به واسطه ننموده و اگر گناه کردی از توبه مانع نشده و در عقوبت عجله نکرده و به بازگشت سرزنشت ننموده و آنجا که سزاوار رسوا شدنی رسوا نکرده، در پذیرش توبه بر تو سخت‌گیری روا نداشته و به حسابرسی گناهانت اقدام نکرده و از رحمتش ناامیدت ننموده، بلکه خودداری از معصیت را برایت حسنه قرار داده و یک گناهت را یک گناه و یک خوبی‌ات را ده برابر به شمار آورده، باب توبه و باب خشنودی‌اش را به رویت گشوده، هرگاه او را بخوانی صدایت را بشنود، چون با او به راز و نیاز برخیزی رازت را بداند، پس نیاز به سوی او می‌بری و راز دل با او در میان می‌گذاری، از ناراحتی‌هایت به او شکایت می‌بری و چاره گرفتاری‌هایت را از او می‌خواهی. بر امورت از حضرتش یاری می‌طلبی، از خزائن رحمتش چیزهایی را می‌خواهی که غیر او را بر عطا کردنش قدرت نیست، از قبیل زیاد شدن عمرها، سلامت بدن‌ها و گشایش روزی‌ها» (نامه ۳۱).

سعدی نیز با عنایت به اهمیت دعا و استغفار در ایجاد رابطه مطلوب با خداوند؛ افزون بر نام گذاری باب نهم بوستان، به باب توبه و راه صواب؛ در گلستان نیز، خوانندگان را به اهمیت این ارتباط فرامی‌خواند و توصیه می‌کند که فرصت‌ها را در حضور خداوندی چنین مهربان دریابند:

بیا تا برآریم دستی ز دل که نتوان برآورد فردا ز گل

برآورد تهی دست‌های نیاز

ز رحمت نگردد تهی دست باز

(سعدی، ۱۳۷۵: ۳۹۷)

سعدی شرط شکر و انصاف را بندگی می‌داند و بندگی را معلول معرفت. در بوستان و گلستان سعدی، اگرچه عاکفان کعبه جلال و واصفان حلیه جمالش همواره از عبودیت و معرفت عاجزند؛ اما با دعا و استغفار، میدان مجاملت و معاشرت برایشان گشوده است و دست انابت هیچ بنده گنه‌کار پریشان‌روزگاری را رد نخواهد کرد:

«عاکفان کعبه جلالش به تقصیر عبادت معترف که: مَا عَبَدْنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ و واصفان حلیه جمالش به تحیر منسوب که: مَا عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ»

گر کسی وصف او ز من پرسد	بیدل از بی‌نشان چه گوید باز
عاشقان کشتگان معشوق‌اند	برنیاید ز کشتگان آواز

(سعدی، ۱۳۷۵: ۳۲)

پرده ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد و وظیفه روزی به خطای منکر نبرد.

ای کریمی که از خزانه غیب	گبر و ترسا وظیفه خور داری
دوستان را کجا کنی محروم	تو که با دشمن این نظر داری

(سعدی، ۱۳۷۵: ۳۱)

سعدی رحمت خداوند متعال را چنان بی‌انتها می‌داند که راه، برای هیچ‌یک از بندگان خدا نبسته و بدکردارترین آنان را نیز از رحمت خود مأیوس نکرده است. وی باب توبه را در حقیقت مسیر ارتباطی دوسویه می‌داند که از یک‌سو انابه و تضرع فراهم است و دیگر سو بخشش و اجابت: «هرگاه یکی از بندگان گنه‌کار پریشان‌روزگار، دست انابت به امید اجابت به درگاه حق جل‌وعلا بردارد؛ ایزد تعالی در وی نظر نکند، بازش بخواند باز اعراض کند، بازش به تضرع و زاری بخواند، حق سبحانه‌وتعالی فرماید: یا «مَلَأْتُكَ قَدْ اسْتَحْيَيْتُ مِنْ عَبْدِي وَ لَيْسَ لَهُ غَيْرِي فَقَدْ غَفَرْتُ لَهُ». دعوتش را اجابت کردم و حاجتش را برآوردم که از بسیاری دعا و زاری بنده همی شرم دارم».

سعدی گاه شگفت‌زده از لطف و کرم خداوند است:

کرم بین و لطف خداوندگار	گنه بنده کرده است و او شرمسار
-------------------------	-------------------------------

(سعدی، ۱۳۷۵: ۳۳)



گاهی دعوت‌کننده خلق به امیدواری است:

مپندار از آن در که هرگز نیست
که نومید گردد برآورده دست
(سعدی، ۱۳۷۵: ۳۹۷)

و گاهی به واسطه عفو و قدرت خداوند در امیدواری و رجا، پرده خوف را به کناری می‌زند:
گناه آید از بنده خاکسار
به امید عفو خداوندگار
(سعدی، ۱۳۷۵: ۳۹۷)

چو ما را به دنیا تو کردی عزیز
به عقبی همین چشم داریم نیز
(سعدی، ۱۳۷۵: ۳۹۷)

و گاه در موضع قدرت و عزتمندی ایستاده که خداوندش این چنین قدرتمندانه خدایی می‌کند:
چرا باید از ضعف حالم گریست؟
اگر من ضعیفم پناهم قوی است
(سعدی، ۱۳۷۵: ۳۹۹)

و گاه برقراری شایسته‌تر این رابطه را مبتنی بر تمسک بر دامان آل رسول ﷺ می‌داند:
خدایا به حق بنی فاطمه علیها السلام
که بر قولم ایمان کنم خاتمه
اگر دعوتم رد کنی ور قبول
من و دست و دامان آل رسول صلی الله علیه و آله
(سعدی، ۱۳۷۵: ۲۰۴)

براساس جهان‌بینی توحیدی، بخشیدن و محروم داشتن به دست خداوند است؛ پس اگر انسان چیزی طلب می‌کند؛ لازم است؛ فقط از پروردگارش بخواهد که خداوند خود رخصت دعا داده و خود اجابت آن را پذیرفته و این پنجره را برای تعامل دوسویه به رویش گشوده است.

خدایا مقصّر به کار آمدیم
تهی دست و امیدوار آمدیم
چو ما را به دنیا تو کردی عزیز
به عقبی همین چشم داریم نیز
عزیزی و خواری تو بخشی و بس
عزیز تو خاری نبیند زکس
خدایا به عزت که خووارم مکن
به ذل گنه شرمسارم مکن
(سعدی، ۱۳۷۵: ۳۹۹)

د. نقش رضا و تسلیم در رابطه با خداوند

حضرت علی علیه السلام رضا و تسلیم را نشانه کامل ایمان و حدّ اعلای یقین و شکر معرفی می‌کند و تسلیم در برابر خواست الهی و رضا و خشنودی از مقدرات الهی را پس از انجام وظیفه به فرزندشان توصیه می‌فرماید:

«وجودت را در همه امور به خدای خود واگذار که در این صورت خود را به پناهگاهی محکم و نگاهبانی قوی وامی‌گذاری» (نامه ۳۱).

سفارش دیگر ایشان ترجیح مصلحت الهی بر مصلحت ظاهری فردی است که تقدم رضایت الهی، بر خشنودی انسان را به همراه دارد. وقتی بنده، خود را در قلمرو ربوبیت خدا می‌بیند؛ همه تقدیرات و تدبیرات خداوند را هم بر مبنای حکمت و مصلحت می‌شناسد، نتیجه آن می‌شود که بر آنچه خدا در باره او خواسته و مقدر کرده راضی و تسلیم می‌شود و هیچ اعتراضی نمی‌کند؛ حضرت برای دستیابی به این شادی ماندنی، فرزندشان را به تسلیم و رضایت در برابر حضرت حق توصیه می‌کنند:

«اگر در رابطه با جهان و نظاماتش از درک حکمت حادثه‌ای درماندی؛ آن را به حساب جهالت خود بگذار؛ زیرا در ابتدای کار نادان به امور آفریده شدی سپس دانا گشتی. چه بسیار است اموری که نمی‌دانی و اندیشه‌ات نسبت به آن سرگردان و دیده‌ات از راه رفتن به آن ناتوان است؛ اما پس از مدتی به آن بینا می‌شوی.»

«پس تأخیر در اجابت دعا ناامیدت نکند، زیرا عطا و بخشش به اندازه نیت تو باشد. چه بسا که اجابت دعایت به تأخیر افتد تا پاداش دعاکننده بیشتر و عطای امیدوار فراوان‌تر گردد؛ و چه بسا چیزی را بخواهی و به تو داده نشود ولی بهتر از آن در دنیا یا آخرت به تو عنایت گردد، یا به خاطر برنامه نیکوتری این دعایت مستجاب نشود؛ و چه بسا چیزی را می‌خواهی که اگر اجابت گردد دینت را تباه کند. روی این حساب باید چیزی را بطلبی که زیبایی‌اش برای تو برقرار و وبالش از تو برکنار باشد» (نامه ۳۱).

جلوه‌گاه دیگری که سعدی از رابطه انسان با خدا نقش می‌بندد جلوه‌گاه رضا و تسلیم است. وی گاه رضا را از جمله مقامات می‌داند که نهایت توکل است. (قشیری، ۲۹۵: ۱۳۸۱) و از رفع کراهت و استحلای مرارت احکام قضا و قدر و بعد از عبور از منزل توکل به دست می‌آید. (کاشانی، ۱۳۷۶: ۳۹۹) و گاه از جمله احوال می‌داند که اندر دل فرود آید. (قشیری، ۲۹۵: ۱۳۸۱) وی باب پنجم بوستان را اختصاصاً در باب رضا سروده است. رضا و تسلیم در برابر خواست خداوند و رضایت از زندگی را در قالب داستان‌پردازی و به کمک تمثیل و شگردهای ادبی و بلاغی و با تکیه بر نقش ترغیبی زبان به مخاطبان عرضه کرده است تا مخاطب پیام او را به زیباترین شکل هنری دریافت و ادراک نمایند.





سعدی گاه با مفاهیم ادبیات تعلیمی، خشنودی و رضایت را در تن دادن به خواست و مشیت الهی تعبیر می‌کند و بایان پذیرش مصلحت الهی بر مصلحت خویش می‌گوید:

سعدت به بخشایش داور است	نه در چنگ و بازوی زور آور ست
چو دولت نبخشد سپهر بلند	نیاید به مردانگی در کمند
نه سختی رسید از ضعیفی به مور	نه شیران به سرپنجه خوردند و زور
چو نتوان بر افلاک دست آختن	ضروری است با گردشش ساختن
گرت زندگانی نبشته‌ست دیر	نه مارت گزاید نه شمشیر و شیر
و گر در حیات نمانده است بهر	چنانک کشد نوشدارو که زهر

(سعدی، ۱۳۷۵: ۳۲۴)

و گاه با ذکر داستان کرکسی تیزبین که نقطه ارزنی را از فراسو می‌بیند؛ اما قادر به دیدن دام خصم نیست؛ بر ترک اعتراض بر مقدرات الهی و پوشیدن جامه رضا دعوت می‌کند.

شنیدم که می‌گفت گردن به بند	نباشد حذر با قدر سودمند
اجل چون به خونش برآورد دست	قضا چشم باریک‌بینش ببست
در آبی که پیدا نگردد کنار	غرور شناور نیاید به کار

(سعدی، ۱۳۷۵: ۳۳۰)

و گاه با توصیه بر مدیریت هیجانات، صبر و شکر و معرفت را پیش‌درآمد رضا و تسلیم عنوان می‌کند و با ذکر توصیه پیر طریقت، تحمل و تسلیم عزت‌مندان به بر پیش‌آمدهای زندگی را مایه خشنودی و ارتباط بیشتر با خداوند بیان می‌دارد:

«طایفه رندان به خلاف درویشی به درآمدند و سخنان ناسزا گفتند و بزدند و برنجانیدند. شکایت از بی‌طاقتی پیش پیر طریقت برد که چنین حالی رفت. گفت: ای فرزند! خرقة درویشان جامه رضاست، هر که در این کسوت تحمل بی‌مرادی نکند مدعی است و خرقة بر او حرام»

سعدی پذیرش نامالایمات و داشتن سعه‌صدر را از جمله مهارت‌های زندگی برای ایجاد رضایت‌مندی می‌داند و رنجیدن و آزردن را به بی‌مایگی روح تعبیر می‌کند.

دریای فراوان نشود تیره به سنگ	عارف که برنجد تنک‌آب است هنوز
گر گزندت رسد تحمل کن	که به عفو از گناه پاک شوی

(سعدی، ۱۳۷۵: ۹۶)

گاهی رضایتمندی را بالاتر از تسلیم به تصویر می‌کشد و آن را آستانه دروازه حق می‌شمارد:

سعدی ره کعبه رضا گیر
ای مرد خدا در خدا گیر
(سعدی، ۱۳۷۵: ۱۰۰)

عدم استجاب دعا و خواسته را نیز منوط به علم لایزال الهی و حقیقت پشت پرده می‌داند و گاه نارضایتی را معلول بی‌خبری از پس پرده می‌داند که انسان را به حقیقت آن راهی نیست و چاره‌ای جز تسلیم برایش متصور نیست.

به کار بسته میندیش و دل شکسته مدار
که آب چشمه حیوان درون تاریکی است
(سعدی، ۱۳۷۵: ۵۷)

و در جای دیگر می‌گوید:

او چاره‌ی کار بنده داند
چون هیچ وسیلتش نماند
(سعدی، ۱۳۷۵: ۱۰۰)

سعدی دایره اختیار انسان را محدود می‌داند؛ لذا تعیین شکل و رنگ و تبار را از محدوده اختیار انسان خارج می‌داند و چه‌بهرتر که انسان با درک این موضوع، رضایت و خشنودی را چراغ راه خود دارد و در مقابل قضا و قدر الهی، سپرافکننده و تسلیم باشد:

به کوشش نروید گل از شاخ بید
نه زنگی به گرمابه گردد سپید
چو رد می‌نگردد خدنگ قضا
سپر نیست مر بنده را جز رضا
(سعدی، ۱۳۷۵: ۳۳۰)

سعدی با بهره‌مندی از تعالیم اخلاقی و تربیت فضیلت‌گرایی چون رضایت به مقدرات، صبر، قناعت، شکر، درصدد ایجاد شادی و رضایتمندی انسان از مقدرات و اقرار به وحدانیت و رزاقیت خداوند هستی است.

گرت دیده بخشد خداوند امر
نپندارم ار بنده دم درکشد
جهان آفرینت گشایش دهد
که گر وی ببندد که داند گشاد
نبینی دگر صورت زید و عمر
خدایش به‌روزی قلم درکشد
(سعدی، ۱۳۷۵: ۳۳۱)



۵. نقش تقوا در رابطه با خداوند

سخنان حضرت علی علیه السلام آن چنان در بیان مطالب درنهایت ایجاز و اقل و اتم است که توانسته است این رابطه‌ی تقوایی را درنهایت ایجاز بیان فرماید. حضرت امیر علیه السلام فرزندشان را به تقوای الهی و انجام واجبات و چنگ زدن به ریسمان الهی که همان محور ارتباطی انسان و خداست دعوت می‌کنند و از او می‌خواهند تا فرمان خدا را که همان اوامر الهی است به‌جا آورند و از مناهی و حرام خدا پرهیز کنند و دل در سیره و سنت اولیای الهی قرار دهند؛ تا دلشان به ذکر خداوند زنده و آباد گردد.

تفکر و مآل‌اندیشی و مبدأ و معاد اندیشی نیز از دیگر وجوه تقواست که حضرت به آن اشاره می‌کنند که با نادیده انگاشتن آن، قلب خواهد مرد و به ویرانه‌ای تبدیل خواهد گشت که توان فهم حقایق و جلب نور و رحمت الهی را از دست خواهد داد. لذا سفارش می‌فرمایند که:

«پسرم! تو را سفارش می‌کنم به تقوای الهی و ملازمت امرش و آباد کردن دل به یادش و چنگ زدن به ریسمانش و کدام رشته محکم‌تر از رشته بین تو و خداوند است اگر به آن چنگ زنی. فرزندم! بدان که هیچ وسیله‌ای مطمئن‌تر از رابطه‌ی تو با خدا نیست. پس همیشه تقوای او را مراعات کن و پیوسته در فرمان او باش و همواره دلت را با یاد او زنده و آباد کن. پسرم! آگاه باش محبوب‌ترین برنامه‌ای که از وصیتم به آن چنگ می‌زنی تقوای الهی و اکتفا کردن به وظایفی است که خداوند بر تو واجب نموده و رفتن به راهی که پدران و شایستگان از خاندانت آن را طی کرده‌اند، زیرا آنان توجه به صلاح خود را وانگذاشتند چنانکه تو توجه می‌کنی و اندیشه در کار خود کردند همان‌گونه که تو اندیشه می‌نمایی، سرانجام چنان شد که آنچه را دانستند عمل کردند و از آنچه تکلیفشان نبود روی گرداندند» (نامه ۳۱).

سعدی نفس را خطرناک‌ترین دشمن انسان در برابر به دست آوردن تقوا و ایجاد رابطه با خداوند به شمار می‌آورد. او می‌خواهد انسان در راهی که فطرت برایش ترسیم کرده است، قدم بگذارد و از آن انحراف نورزد؛ تا نور وجودی‌اش کمرنگ نشود و در سایه تقوا به‌سوی عاقبت نیکش هدایت شود. از این رو انسان را از هوای نفس بر حذر می‌دارد:

مراد هر که بر آری مطیع امر تو گشت

خلاف نفس که فرمان دهد چو یافت مراد

(سعدی، ۱۳۷۵: ۱۶۲)

مرو در پی هر چه دل خواهدت

که تمکین تن نور جان کاهدت

کند مرد را نفس اماره خوار
اگر هوشمندی عزیزش مدار
(سعدی، ۱۳۷۵: ۳۳۷)

همچنین جهت روشن کردن اهمیت تقوا، حتی قطع رحم خویشان بی تقوا را جایز می‌داند و در پاسخ مدعی به این ادعا می‌گوید:

چون نبود خویش را دیانت و تقوی
قطع رحم بهتر از مودت قریبی
یاد دارم که مدعی در این بیت بر قول من اعتراض کرد و گفت: حق تعالی در کتاب مجید از قطع رحم نهی کرده است و به مودت ذی‌القربی فرموده و آنچه تو گفتی متناقض آن است. گفتم: غلط کردی که موافق قرآن است «وَإِنْ جَاهِدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا» (قرآن کریم ۳۱: ۱۵).

هزار خویش که بیگانه از خدا باشد
فدای یک‌تن بیگانه کاشنا باشد
(سعدی، ۱۳۷۵: ۹۸)

ای درونت برهنه از تقوا
کز برون جامه ریا داری
پرده هفت‌رنگ در مگذار
تو که در خانه بوریا داری
(سعدی، ۱۳۷۵: ۱۰۰)

و. نقش عبودیت در رابطه با خداوند

بی‌تردید رابطه بین خداوند و انسان، وقتی که با معرفت و شناخت و ایمان و توشه‌ی تقوا همراه گردد به سرسپردگی به دستورات خداوند و تسلیم و بندگی و عبودیت و طاعت حضرت حق خواهد انجامید. همراه عبودیت، فرمان‌بری و عمل صالح نیز به بار خواهد نشست.

به همین دلیل حضرت علی علیه‌السلام رابطه عبادی با خداوند را با تکیه بر همه‌ی مناسبات انسان با خدا تعریف می‌کنند و می‌فرمایند:

«در بندگی و عمل بکوش. آن‌چنان که سزاوار است انسانی همانند تو (که منزلتش اندک و توانایی‌اش ضعیف و ناتوانایی‌اش بسیار و اطاعت خدا را مشتاق و از عذابش ترسان و از خشم او گریزان است) بکوشد» (نامه ۳۱).

در این بند از سفارش، حضرت علی علیه‌السلام رابطه عبادی و بندگی را در ذیل سایر رابطه‌های انسان با خدا معنا می‌کنند که انجام و ادای صحیح هرکدام از وظایف در گروهی توجه به روابط شناختی و



معرفتی، شکرگزاری، دعا و استغفار، تسلیم و رضا و تقوایی با خداوند هست. ایشان ضمن توجه دادن انسان از رویکرد خودمحوری به خدامحوری، سعی در کمال و بلوغ استعداد افراد بشر دارد. سعدی نیز که خود ساکن قله بندگی است؛ اسباب بزرگی را در بندگی خداوند تفسیر می‌کند و با توجه به فرمایشات مولا علی علیه السلام و با یادآوری ویژگی‌ها و مختصات ضعف انسانی، تجلی بندگی را گاه در رابطه تسلیم در برابر خدا و فروتنی در برابر مخلوق به تصویر می‌کشد:

ز خاک آفریدت خداوند پاک	پس ای بنده افتادگی کن چو خاک
حریص و جهان سوز و سرکش مباش	ز خاک آفریدنت آتش مباش
چو گردن کشید آتش هولناک	به بیچارگی تن بینداخت خاک
چو آن سرفرازی نمود این کمی	از آن دیو کردند از این آدمی
(سعدی، ۱۳۷۵: ۲۹۹)	
از این خاکدان بنده‌ای پاک شد	که در پای کمتر کسی خاک شد
(سعدی، ۱۳۷۵: ۳۲۳)	

و گاه با بیان این حقیقت که ثمره تقوا به صورت ملکات اخلاقی در عبودیت فرد متجلی می‌شود و با تحسین هر نوع عملی که انسان را به خدا نزدیک کند؛ عبادات فردی و اجتماعی را وابسته به میزان استحکام اعتقادی می‌داند و سعی در تبیین ملکات ماهوی این رابطه دارد:

وگر بنده چابک نباشد به کار	عزیزش نداند خداوند کار
(سعدی، ۱۳۷۵: ۲۰۲)	
اگر بنده‌ای سر بر این در بنه	کلاه خداوندی از سر بنه
(سعدی، ۱۳۷۵: ۲۰۹)	
زهی بنندگان را خداوندگار	خداوند را بنده حق گذار
(سعدی، ۱۳۷۵: ۲۱۰)	

سعدی، ارتباط عبودی با خداوند را مستلزم ایجاد روابط نیکو در سایر ارتباطات بشر می‌داند. لذا ضمن بیان حکایتی از احوال یکی از پادشاهان پیشین که قصد ترک ماسوا و گوشه‌نشینی و عبادت داشته و با تذکرات وزیر خود متنبه شده؛ خدمت به خلق و نیکوکاری را از مظاهر عبودیت می‌شمرد:

طریقت به جز خدمت خلق نیست	به تسبیح و سجاده و دلق نیست
---------------------------	-----------------------------

تو بر تخت سلطانی خویش باش

(سعدی، ۱۳۷۵: ۲۲۶)

به اخلاق پاکیزه درویش باش

وی بافضیلت‌ترین عبادت را بی‌آزاری می‌شمارد: «یکی از ملوک بی‌انصاف پارسایی را پرسید: از

عبادت‌ها کدام فاضل‌تر است؟ گفت: تو را خواب نیمروز تا در آن یک نفس خلق را نیازاری»

ظالمی را خفته دیدم نیــــمروز

و آن که خوابش بهتر از بیداری است

(سعدی، ۱۳۷۵: ۵۱)

سعدی طی مسیر بندگی و عبودیت را تنها از شاهراه عمل و خدمت و احسان به مردم ممکن

می‌داند. لذا با ذکر حکایت پیری درراه مکه که همواره در حال عبادت به سر می‌برده و به تدریج گمان

کسب مقامات عرفانی در او بالا گرفته بود می‌گوید:

یکی هاتف از غیبش آواز داد

مپندار اگر طاعتی کرده‌ای

به احسانی آسوده کردن دلی

(سعدی، ۱۳۷۵: ۲۶۲)

و درجایی دیگر بندگی و انجام اعمال عبادی را مترادف با دیگر خواهی و ایثار و تقدم دیگران بر

خود معنا می‌کند.

مسلم کسی را بود روزه داشت

وگرنه چه لازم که سعی ای بری

(سعدی، ۱۳۷۵: ۲۶۲)

که درمانده‌ای را دهد نان چاشت

ز خود بازگیری و هم خود خوری

و درنهایت آرایه‌ی بندگی و عمل و ریسمان ثابت ارتباط عبادی انسان و خدا را با توجه به کلام

ارزشمند حضرت علی علیه السلام اخلاص معرفی می‌کند:

عبادت به اخلاص نیت نکوست

(سعدی، ۱۳۷۵: ۳۳۱)

وگرنه چه آید ز بی مغز پوست؟

نتیجه

انسان از بدو خلقت برای آن که به حیات و زندگی خویش معنا دهد؛ نیازمند رابطه، پیوند و همبستگی با مبدأ هستی و شناخت و معرفت آفریدگار است. در پرتو این شناخت و ارتباط است که می‌تواند بیندیشد و به واقعیت‌های هستی دست یابد. ایجاد رابطه با خداوند موجب ایجاد خصلت‌های الهی و مطلوب در فرد می‌شود و مناسبات فرد با دیگران را بهبود می‌بخشد. راز پیشرفت یک انسان به صورت فردی و در یک جامعه به صورت جمعی این است که بتواند رابطه خود را با خدا حفظ کند. لغزش‌های اخلاقی فراوان، بروز انحطاط معنوی، افسردگی و یأس، ثمرات قطع رابطه انسان با خداست و سعادت و شقاوت انسان‌ها، با توجه به پیوند و یا سستی این رابطه رقم می‌خورد. از همین روی مکتب حیات‌بخش اسلام، با بهره‌گرفتن از شیوه‌های تربیتی مریبان مطمئن و تأکید بر الگوگیری از سنت و سیره معصومین علیهم‌السلام بر ایجاد و تعمیق این رابطه، اصرار دارد. بررسی‌ها نشان می‌دهد هر آنچه در نامه سی و یکم نهج البلاغه به عنوان عوامل ارتباطی انسان و خدا تبیین شده؛ در گلستان و بوستان نیز به عنوان بخشی از مفاهیم ارتباطی انسان و خدا مطرح گردیده و تحت مضامین و یا باب‌های معرفت و شناخت، شکرگزاری، رضا و تسلیم، دعا و استغفار، تقوا و عبودیت آورده و به طور فراگیر به آن پرداخته شده است. در گلستان و بوستان عدم معرفت و شناخت، نداشتن روحیه شکرگزاری و زبان دعاگوی، فقدان رضایت از مقدرات الهی، نداشتن تقوای الهی، فقدان روحیه انابت، نداشتن فعل و لسان بندگی، از آفات ارتباط با خداوند، شمرده شده است. در نهج البلاغه همچنین به ایجاد و استحکام روابط انسان و خدا تأکید شده است. امام علی علیه‌السلام در نامه سی و یکم، به روابط انسان و خداوند در خلال سایر توصیه‌ها و در بطن سایر روابط انسانی اصالت بخشیده و به التزام و پابندی به این منشور تربیتی به عنوان اصل سعادت آفرین تأکید ورزیده‌اند. از این روی، تأکید بر روابط انسان و خدا در بوستان و گلستان سعدی و هم در نامه شریف سی و یکم نهج البلاغه، کاملاً پررنگ و مشهود است و همین امر از وجوه مشترک و شباهت هر دو اثر هست. کلام حضرت امیر علیه‌السلام جدای از ویژگی‌های منحصر به فرد محتوایی به خاطر استفاده از لسان عربی و ویژگی‌های زبانی مربوط به آن، در نهایت ایجاز و مصداق «خیر الکلام قل و دل» است که در سراسر نامه سی و یکم نهج البلاغه، این بلاغت بی‌نظیر دیده می‌شود. لذا گاهی برای بیان مطلبی که در یک یا چند خط



بیان شده، چندین بیت از صفحات و ابواب مختلف به عنوان شاهد مثال آورده شده است. به نظر می‌رسد توجه به ظرفیت بلاغی و محتوایی بی‌نظیر نامه سی و یکم نهج البلاغه به عنوان یک منشور دینی و تربیتی و تأثیر آن در سبک نظم و نثر شعرا و نویسندگان ادبیات تعلیمی، به خصوص بوستان و گلستان سعدی، فرصت مطلوبی جهت الگوسازی در عرصه تعلیم و تربیت با بهره‌گیری از گنجینه‌های دینی و ادبی فراهم می‌سازد که می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف. در عرصه تطبیق، ورود و مذاقه پژوهشگران علوم تربیتی، علوم اجتماعی و علوم دینی، همین‌طور ادبیات تعلیمی به نامه سی و یکم نهج البلاغه و بررسی روابط چهارگانه انسان با خود، خدا، خلق و خلقت در حیطه‌ها و حوزه‌های شناختی مربوطه، به هم‌افزایی در تبیین اهداف و کاربردی کردن الگوی پیشنهادی معصومین علیهم‌السلام در ایجاد سعادت فردی و اجتماعی یاری خواهد رساند.

ب. در عرصه تبلیغ، مبلغین دینی می‌توانند با تحقیق و تتبع در آثار ادبی به خصوص بوستان و گلستان، زبان مشترکی برای بیان دغدغه‌های فرهنگی و تربیتی و دینی و ادبی و فرهنگی ایجاد کنند و در این راه با تشریک مساعی همدلانه با سایر گروه‌های تربیتی و اجتماعی، با هم‌افزایی و تولید محتوا و به استخدام درآوردن هنر به خصوص نظم و نثر، ضمن ملکه سازی فضایل، به ذائقه سازی مطلوب مخاطبین، روی آورند و از شعارزدگی صرف پرهیز نمایند. اگرچه تاکنون کتاب‌ها و پژوهش‌های زیادی از سوی محققان و ادیبان در جهت معرفی نقش فرهنگ و متون دینی در خلق آثار ادبی شعرا و نویسندگان به رشته تحریر درآمده ولی همچنان بخش ادبی سرشار از اشتراکات فرهنگی، دینی و ادبی است و نیاز به ابتکار عمل در به خدمت گرفتن مضامین مشترک در راستای سیاست‌های موضوعی تربیتی، فرهنگی و تمدنی و بررسی روابط چهارگانه انسان در علوم مختلف دارد. این نامه شریف باید از یک سو محور اصلی تدوین سیاست‌ها و نظام‌نامه‌های تربیتی قرار گیرد و از دیگر سو مورد توجه و اهتمام والدین، مربیان و صاحب‌نظران تعلیم و تربیت باشد.



منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه. ۱۳۶۸ش، ترجمه، سید جعفر شهیدی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

۱. جعفری، محمدتقی، ۱۳۸۸ش، فرهنگ پیرو فرهنگ پیشرو. تهران: مؤسسه نشر آثار علامه جعفری

۲. حلبی، علی اصغر، ۱۳۷۱ش، تأثیر قرآن و حدیث در ادبیات فارسی. تهران: انتشارات اساطیر.

۳. دشتی، محمد، ۱۳۷۴ش، معارف نهج البلاغه در شعر شاعران. قم: مؤسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین علیه السلام

۴. طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۷۸ش، ترجمه تفسیر المیزان. موسوی، محمدباقر. قم: انتشارات دفتر

اسلامی

۵. فروغی، محمدعلی، ۱۳۷۵ش، کلیات سعدی. تهران: میلاد

۶. قشیری، عبدالکریم بن هوازن، ۱۳۸۱ش، ترجمه: عثمانی، ابوعلی حسن بن احمد. تهران: انتشارات

علمی و فرهنگی

۷. قمی، شیخ عباس، ۱۳۳۸ش، کلیات مفاتیح الجنان. تهران: اسلامیه

۸. کاسب، عزیز الله، ۱۳۷۱ش، دیوان لسان النیب حافظ. تهران: کوروش

۹. کاشانی، عزالدین محمود، ۱۳۷۶ش، مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه. تهران: نشر هما.

مقالات

۱۰. بروجردی، اشرف، ۱۳۹۸ش، سعدی و کرامت انسانی. نشریه سعدی شناسی. شماره بیست و پنج.

صص ۳۶-۳۳۱

۱۱. ذوالفقاری، محسن. یدالله پنبه‌زاری، زهرا، ۱۳۹۰ش، نقد جایگاه اندیشه‌های تعلیمی و اخلاقیات در

آثار سعدی. پژوهشنامه ادبیات تعلیمی. سال سوم. شماره دوازدهم. صص ۱۰۲-۸۱.

۱۲. سلجوقی، محبوبه. تأثیر نهج البلاغه بر بوستان. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه پیام نور (۱۳۸۹ش،

۱۳. طهماسبی، فریدون، ۱۳۹۰ش، خدا و یاد او در آرمان‌شهر سعدی و مقایسه آن با نهج البلاغه. فصلنامه

تحقیقات تعلیمی و غنائی زبان و ادب فارسی. شماره دهم. صص ۱۷۲-۱۵۳.

۱۴. کیایی، منصوره. تأثیر نهج البلاغه بر گلستان. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه پیام نور، ۱۳۹۱ش،